

می شود، وجودشان طبیعی و گریزناپذیر است. صد اقیانوس انقلابی توپیوند تئوری با عمل که از ویژگی های جنبش‌نویسن کمونیستی کشور ما است هر مسئله ای را حل خواهد کرد و هر اشتباهی را تصحیح خواهد نمود. ما البته در چهار اشتباه هم می شوم، ولی چون عمل می کنیم، اشتباه خود را تصحیح می کنیم و به پیش میرویم. اما مطالب دست‌نخورده، دوم: این مطالب درباره تحلیل طبقاتی جامعه ایران، تاریخ ایران و قضایتهای درباره کشورهای سوسیالیستی است. به تصور ما در این دسته از مطالب اشتباهات گریزناپذیری می توان یافت که به مختصری پژوهش‌نیز از موارد ما در اینجا نخست به بررسی مطالب اصلی جزوه "در باره انقلاب" می پردازیم و سپس نکاتی در مورد مطالب دست‌نخورده دوم مذکور می شویم.

چریکهای فدائی خلق

ملاحظاتی در باره

"درباره ی انقلاب"

جزوه "در باره انقلاب" که بوسیله گروهی از رفقا نوشته شده شامل دو دسته مطالب می باشد. یک دسته مطالب اصلی جزوه است که هدف از نوشتن جزوه طرح مشخص آنها بوده. این مطالب به بحث درباره "مسئله" مسلمانان گروهها و سازمانهای انقلابی در ایران و برنامه عمل آنها بطور کلی، تا تشکیل حزب اختصاص دارد و برخورد فقط با آن جدی تر است. از آنجا که این دسته از مطالب در حل مسایل نوین و گاهی حل نشده جنبش کمونیستی است، بنابراین اگر اشتباهاتی هم در آنها مشاهده

مورد کل قضیه . اما در مورد شرح جزئیات و پیوسته
 کردن موضوع و تهیه دستورالعمل برای کار انقلابی
 گروهها و سازمانهای مارکسیستی ، رفقا دچار اشتباهات
 هات چندی شده اند که در اینجا مورد بحث
 خواهد بود .

الف . در بارهی مطالب اصلی جزوه
 ۱) حزب و سازمان

مطالبی که رفقا در مورد تفاوت بین حزب و سازمان
 انقلابی ، رابطه سازمان انقلابی با جنبش خود بخوری
 و خلاصه در مورد پیرویه تشکیل حزب گفته اند ، کلاً درست
 است و به عنوان یک قانون عام مورد قبول هر مارکسیست
 لنینیستی است . در مورد تطبیق این قانون عام با مورد
 خاص ، یعنی شرایط ویژه وطن ما نیز رفقا به درستی عمل
 کرده اند و منطقاً به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیده اند .
 این امر ناشی از شجاعت انقلابی آن ها و موضع انقلابی
 صادقاته ای است که در برخورد با مسائل دارند . این در

مبارزهٔ مسلحانه است و بقیه جمله مورد نظر ما نیست . در چند مورد دیگر نیز رفا با ز به این موضوع منتها باز هم بطور ضمنی و غیر روشن اشاره می کنند .

در توضیح این مسئله باید بدویم که ما به عنوان مارکسیست - لنینیست همواره از تمام اشکال ممکن مبارزه مستفا خواهیم کرد و مبارزهٔ مسلحانه فقط شکل اصلی مبارزهٔ ما است نه کل آن .

۰۰۱ هم اکنون چریک های فدائی خلق بقدر امکان خود به تبلیغ و ترویج برای جذب عناصر رگانه ، تبلیغ برای جلب نظر توده ها ، مبارزهٔ تئوریک با اپورتونیست ها ، مبارزه برای ایجاد تشکیلات نوین و قابل دوام مبارزه ، تحقیق در شرایط عینی و ذهنی انقلاب ایران ، مبارزه برای تحکیم زیربنای ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی افراد سازمان پر داخته است . ما این اشکال مبارزه را از طریق انتشار نشریه ، کتاب در سری های مختلف و تماس مستقیم انجام میدهم . در آینده

رفقا اگرچه بطور ضمنی و غیر روشن ، در چند مورد - تذکر میدهند که مبارزهٔ مسلحانه فقط مرحلهٔ نخستین مبارزه است . مثلاً در یکجا می گویند :

" هر سازمانی که قصد توسعهٔ خود و بسیج خلق و کار برای ایجاد حزب کمونیست را دارد ، شرکتش در این روند روشی در مرحلهٔ مشخص بیان شده ."

اجتناب ناپذیر است .

در جای دیگری می گویند :

" تصدیق عملیات مسلحانه به عنوان عمل انقلابی لازم مرحله ای * ، هرگز به عنوان نفی کار سیاسی در طبقهٔ کارگر و توده نیست ."

لازم به یاد آوری است که نقل در جمله بالا فقط

برای نشان دادن اشارهٔ رفا به مسألهٔ مرحله ای بودن * تکیه روی کلمات از ماست - چریکهای فدائی خلق

آنرا داشته باشیم که در شرایط لازم احتمالی، شکل اصلی مبارزه خود را تغییر دهیم، اما این مسئله که قبلاً از سقوط حکومت، شکل اصلی مبارزه تغییر کند و شرایطی ایجاد شود که مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه نباشد، خیلی بعید بنظر می‌رسد و گفتن اینکه مبارزه مسلحانه یک مرحله موقتی از مبارزه است، بجز خوش‌خیالی که عواقب وخیمی می‌تواند داشته باشد چیز دیگری نیست. خود رفتار درجایی بدروستی استدلال کرده‌اند که مبارزه مسلحانه سازمان‌های انقلابی روز بروز رژیم را هارتر میکند و اختناق را تشدید می‌نماید، با این حساب چگونه انتظار دارند که

پاروقی از صفحه قبل
نیز بر اساس ضرورت به اشکال دیگر مبارزه نیز دست
خواهیم زد.

مبارزه مسلحانه به عنوان یک مرحله مقدّماتی شرایط شکستی دیگر از مبارزه را به عنوان مبارزه اصلی فراهم نماید. چگونه می‌توان انتظار داشت که رشد مبارزات انقلابی بتواند اختناق را تخفیف دهد. طبیعاً برای از بین رفتن اختناق باید علل اجتماعی آن از بین برود. مگر نه این است که احساس خطر رژیم که خود ناشی از رشد امکانات بالقوه مبارزاتی توده‌ها و نیز رشد مبارزات انقلابی است، علت مشخص اختناق است. آیا شاه دلش نمی‌خواهد کسه در ایران هم مانند فرانسه یا ایتالیا و یا جاهای دیگر یک حزب کمونیست بی‌خطر وجود داشته باشد که در عین عمر رسیده جوش نتواند بگذرد برسد؟ اختناق موجود دقیقاً بدان علت وجود دارد که هرگونه کاهش آن بمعنی خطر مستقیمی است که حیات رژیم را تهدید می‌کند. رشد مبارزات انقلابی

بدانجهت که این خطر را بیشتر و قطعی تر میسازد ، در نتیجه اختناق را نیز افزایش خواهد داد . به هر حال ، تا آنجا که ما بطور معقول بر اساس تجربه گذشته و تحلیل شرایط موجود می توانیم پیش بینی کنیم این است که تا قبل از تصرف حکومت بوسیله نیرو های انقلاب به رهبری حزب طبقه کارگر ، همواره مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه است و حزب طبقه کارگر و جبهه واحد نیروهای انقلاب فقط در پناه آتش اسلحه قادر است تشکیل شود .

— رفاً به نحو ایهام آمیزی سازماندهی توده ها را از کار مبارزه مسلحانه تفکیک می کنند و معتقدند که در مراحل ابتدائی و زمینه سازی * باید از مبارزه مسلحانه به عنوان شیوه عمده ای برای آماده کردن توده ها و جلب اطمینان توده ها و سازماندهی * آنان استفاده کرد .

رفاً از مبارزه مسلحانه به عنوان وسیله ای برای ایجاد یک "جو سیاسی مساعد" برای "سازماندهی" یاد میکنند و حتی تا جایی پیش میروند که کار مبارزه مسلحانه را مشروط

به یک شرط تکنیکی امنیتی می کنند و می گویند :

* تکیه روی کلمات از ما است .

کفتو قرار دهیم . بتصور ما منظور رفاقا از سازماندهی ، یکی از سه کار زیر ميتواند باشد :

الف . کار سياسي و تشکيلاتی با توده ها ، صرفاً بسه منظور رشد دادن آگاهی آنان .

ب . کار سياسي و تشکيلاتی با توده ها ، برای آماده کردن آنها برای شرکت در مبارزه مسلحانه .

پ . کار سياسي و تشکيلاتی با توده ها بمنظور رشد جنبش خود بخودی آنها و برآه انداختن مبارزات و موکراتیک برای کارگران و خورده بورژوازی شهر و ميتینگ ها و حد اکثر شورش های دهقانی برای روستائیان .

در صورت اول (مورد الف) فقط تعداد خیلی کمى از کارگران ، پيشه وران و ندرتا دهقانان هستند که کجکساو و علاقه مند به "علم برای علمند" و ما ميتوانيم بآنها اقتصاد

آن قسمت از سازمان که امکان کار سازماندهی را از دست میده ، بطور موقت یا دائيم بسه سلول های مربوط به بخش مسلحانه اعزام ميشوند . اين تبليغ مسلحانه شرط ضروری امکان ادامه تبليغ غير مسلحانه هم هست . تا عضوی امکان کار سازمانی دارد ، کارش سازماندهی است ؟

رفقا در جایی سازماندهی را مهمترين برنامه مبارزه می دانند . اما از نوشته روشن نيست که منظور رفاقا از سازماندهی چیست . ما برای چه کاری می خواهيم توده ها را سازمان بدهيم ؟ حتما برای شکلی از مبارزه و گرنه سازماندهی بيخودی که معنا ندارد . بسيار خوب ، آن کدام شکل از مبارزه است که ما بايد توده ها را برای آن سازمان بدهيم ؟ اگر به اين سؤال پاسخ بکؤيم همه چیز روشن می شود . اما حالا که رفاقا به آن پاسخ نگفته اند ما ناچاريم تمام پاسخ های ممکن به اين سؤال را مرور

باشیم که امکان رشد کیفی جنبش‌های خود بخودی محدود است. رژیم راه رشد آنها را سد میکند و ما نباید انتظار رشد خطی آنها را داشته باشیم تا رشد کنند و به قیام تبدیل شوند و روزی درست مانند روسیه، با یک قیام رهبری شده از جانب حزب، حکومت را سرنگون کنند. چنین چیزی در ایران به‌جوجه نخواهد بود. اولاً این جنبش‌ها را، چنانکه خود رفقاً هم یاد کرده‌اند، ما باید که شش‌ه‌ه‌ه از حمایت‌های مخفی یاد شده مورد حمایت سلحانه نیز قرار بدهیم، و ما باید بدانیم که رشد این جنبش‌ها در هر صورت یعنی با حمایت سلحانه، ما باز محدود است و رژیم سختی آنها را سرکوب خواهد کرد و مبارزه توده‌ها باید از طریقه دیگری به رشد خود ادامه دهد، یعنی جنگ چریکی.

و فلسفه و چیزهای دیگر بیاوریم. تازه به چه منظوری. ما باید این کار را بکنیم. فرض کنیم که آنها چیزهایی بیاد گرفتند. آنوقت چی؟

در صورت دوم (در مورد ب) هم باید بگویم که سازمانها و گروههای انقلابی در هر حال این کار را میکنند، یعنی در مرحله فعلی کارگران پیشرو و آگاه را با کار سیاسی روی آنها، به مبارزه مسلحانه جلب میکنند، در آینده این کار را روی اقتدار وسیع تر توده‌ها انجام خواهند داد.

اماد مورد سوم (مورد پ) که بیشتر میتوان احتمال داد، منظور رفقاً باشد. البته ما باید با افراد پیشرو و توده‌ها در حدود مختلف رابطه برقرار کنیم، آنها را آموزش بدهیم و برای رهبری جنبش‌های خود بخودی ورشد دادن این جنبش‌ها تشویق شان بکنیم ولی باید بیاد داشتیم

اکنون میز و رومیزم متمم کرده . سازمان اصلی مبارزه در کنار جنبش‌های خود بخودی بوجود خواهد آمد ، با آنها رابطه خواهد داشت ، آنها را رشد خواهد داد و از آنها تغذیه خواهد کرد ولی همواره وجودی مستقل از آنها خواهد داشت . پس وظیفه اصلی ما نسبتاً سازماندهی جنبش‌خود بخودی توده‌ها باشد . ما البته در این جنبش‌ها نفوذ خواهیم کرد و آنها را سازمان هم خواهیم داد ، ولی وظیفه اصلی ما یا "مهمترین برنامه" ما "سازماندهی سازمان اصلی مبارزه است . باید توده‌ها را به گرد چنین سازمانهایی سازمان بدهیم . این قاعده فقط مخصوص ایران نیست ، این قانون عام انقلاب پروتاریائیست . در روسیه نیز چنین بوده است . در روسیه سازمان‌های انقلابی روشنفکران - کارگران در کنار جنبش‌های خود

نهایت فایده جنبش‌های خود بخودی این است که یکی آگاهی توده‌ها را تا حدودی رشد میدهد یکی دیگر اینکه افرادی را برای پیوستن بصوف مبارزه مسلحانه در درون خود میروانند و یکی هم اینکه شکست و سرکوب‌ای جنبش‌ها لزوم شکل عالی تری از سازمان و مبارزه را برای توده‌ها بطور کلی مطرح می نماید . سازمان اصلی مبارزه ، این جنبش‌ها نیست و صرفاً از درون این جنبش‌ها نیز پدید نمی آید . این مسئله را گذشته از اینکه با تحلیل شرایط مشخص جامعه ما میتوان فهمید ، استدلال کلی تئوریک هم آن را تأکید میکند . این همان چیزی است که لنین آن را تحت عنوان "سر فرود آوردن در مقابل جنبشها" خود بخودی "مورد بحث قرار داده و "سر فرود آوردن کلان در مقابل جنبش‌های خود بخودی" را در انجام بده

ولی دارای شکل نظامی هم می باشند ، یعنی سیاسی - نظامی هستند . این امر صرفاً ناشی از اختناق حاکم است که در تحت آن نمی توان سازمان و تکنیکاتی در پناه صرف اصول پنهانکاری بوجود آورد . پنهانکاری صرف یک راه را به حفاظت سازمانهای سیاسی نیست . این قانون خاص جامعه ما و برخی جوامع مشابه است که در عمل انقلابی این خلق ها در طوسی چند دهه گذشته کشف شده .

آنچه مسلم است این است که در جامعه ما فقط این سازمانهای سیاسی - نظامی هستند که میتوانند در جریان رشد خود و پس از تحکیم پیوند خود با توده ها ، نخست هر چند سازمان بر اساس خطوط ایدئولوژیک خود متحد شوند و احزاب انقلابی (حزب

- بخودی و مستقل از آنها به وجود آمدند . از میان این سازمان ها ، آنهایی که توانسته بودند ارتباط ارگانیک با توده ها پیدا کنند ، در رابطه با جنبشهای خود بخودی توده ها رشد کردند ، متحد شدند و سپس به حزب طبقه کارگر تبدیل گردیدند . در کشور ما هم طبق همین قانون عام ، سازمان های روشنفکری - کاریگری در کنار جنبشهای خود بخودی رشد خواهند کرد و آنان که بتوانند اعتماد توده ها را بخود جلب کنند ، در اتحاد با یکدیگر به حزب طبقه کارگر تبدیل خواهند شد . اما در کشور ما همانند برخی از کشورهای دیگر این قانون عام یک ویژگی مهم دارد آن اینکه این سازمان های انقلابی روشنفکری - کاریگری گذشته از اینکه ماهیتاً سازمان های سیاسی هستند ،

مقدم است و امر نظامی وسیله ای در خدمت امر سیاسی است. به کارنامه چریک های فدائیان خلق نگاه کنیم :

سازمان ما نخست از پیوندها در گروه سیاسی درست شده :

یکی گروه جنگل بود که از سال ۱۳۴۶ امر تشکیل حزب را به اوج گیری بیشتر مبارزات خلق و رشد نسبی مبارزات انقلابی وابسته می دانست ، از اینرو از همان سال به کار تدارکات برای عملیات تبلیغ مسلحانان مشغول شد و یکی دیگر گروه مارکسیستی رفیق مسعود احمد زاده بود که در جستجوی راهی برای تشکیل حزب طبقه کارگر بود که به ضرورت مبارزه مسلحانان رسید . پس در واقع این دو گروه جنگ را به عنوان

طبقه کارگر و احزاب خوره بورژوازی و بورژوازی طبقه را بوجود آوردن و سپس در اتحاد مردم بر اساس وحدت در برنامه عمل جمعا به جبهه واحد مبارزه تبدیل شوند . در شرایط فعلی هیچگونه امکانی برای ایجاد یک حزب در پناه صرف اصول پنهانکاری وجود ندارد و در آینده هم اگر شرایط استثنائی بی وجود نیاید ، هرگز چنین امکانی وجود نخواهد داشت . فقط سازمانی به حزب انقلابی (چه حزب طبقه کارگر و چه احزاب انقلابی دیگر) تبدیل خواهد شد که یک پوشش تعرض نظامی داشته باشد و این بر خلاف تصور دکمونیست ها و اپورتونیست های مخفی شده در زیر پرده دکمونیسم ، هرگز به معنی تقدم امر نظامی بر امر سیاسی نیست . امر سیاسی همیشه برای مسا

ما از نظر سیاسی بی‌محتوی و یا دارای بیک‌معنایی
 انقلاقی نبوده . با این حساب می‌بینیم که راه رشد
 سیاسی - نظامی برای گروهها و سازمان های انقلابی
 که در شرایط جامعه ما تنها راه رشد بیک سازمان
 انقلابی به یک حزب انقلابی است به‌چگونه به معنی
 تقدم امر نظامی بر امر سیاسی نیست . سازمان های
 سیاسی نطفه احزاب سیاسی هستند . این قانون
 عام تاریخ است . در شرایط خفقان آهیز ما هم اگر
 سازمان های سیاسی دارای شکل نظامی هستند ، این
 به‌یچوجه تعارضی با قانون عام ندارد . امر سیاسی
 محتوی مبارزه است و امر نظامی شکل مبارزه . شکل
 مبارزه را هم در یالکتیک شرایط تعیین می‌کند .
 به هر حال ، حرف های خود را خلاصه کنیم . با

دنباله سیاست پذیرفتند ، یعنی بر اساس تحلیل
 مشخص از شرایط مشخص جامعه ، به این نتیجه
 رسیدند که یک سازمان انقلابی فقط در صورتی میتواند
 بماند و رشد کند که شکل نظامی داشته باشد . این
 شکل نظامی فقط در خدمت محتوی سیاسی سازمان
 بوده . پس از این عمل هم ، عمل ثابت کرده که این
 رهیافتی درست است ، سه سال سازمان چریک های
 فدائی خلق در حالیکه رژیم تمام نیرویش را برای مقلانسی
 کردن آن بکار برده در وام آورده و رشد کرده . تمام
 عملیات چریک های فدائی خلق در این مدت ، چه
 مسلحانه و چه غیر مسلحانه ، همه یک بیک دارای محتوی
 مشخص سیاسی بوده . سازمان با فداهای سنجیده
 پیشرفته و تجربه آموخته است . هرگز عملیات مسلحانه

اینکه منظور رفقا از "سازماندهی" روشن نیست ولی ما در توضیح این واژه بطور خلاصه میگوییم :

سازماندهی زمانی مطرح است که شکی از مبارزه مطرح باشد و ما چون باید از تمام اشکال مبارزه در شرایط لازم استفاده کنیم ، بنابراین مبارزات توده‌ها را نیز باید در اشکال مختلف سازمان بدسیم ، ولی همواره باید به یار داشته باشیم که شکل اصلی مبارزه ، مبارزه مسلحانه چریکی است . این شکل از مبارزه در مرحله فعلی بوسیله سازمان های سیاسی - نظامی اعمال میشود که رشد می کنند و با ایجاد ارتباطات ارگانیک با توده ها (از طریق ارتباط بین خط منشی مبارزاتی خود با زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی توده ها و نیز رهبری اشکال مختلف مبارزه آنها) به

احزاب انقلابی تبدیل می شوند و این احزاب به سهم خود ، متحداً جبهه واحد را تشکیل می دهند و ارتش واحد توده ای را بوجود می آورند .

* * *

- رفقا در مورد مبارزه انقلابی خاج و داخل

کشور می گویند :

"خاج از کشور ، پس از گذار از مرحله تشکیل سلول های ایران ، نقش ککی را به عهده خواهد گرفت ."

در توضیح این گفته رفقا باید بگوییم که اگر منظور مبارزه انقلابی بطور کلی است که هم اکنون هم که سلول های مبارزه در ایران تشکیل شده ، خاج کشور نقش ککی دارد ، اما اگر منظور یک گروه یا سازمان

نفی کرده اند . در صورتی که امکان تشکیل هسته های مبارزهٔ مسلحانه در روستا ، با مشکلاتی کمتر یا بیشتر به هر حال وجود دارد و سازمان های انقلابی سیاسی - نظامی باید هم در شهر و هم در روستا هسته های مبارزه را بوجود آورند . منتها هم اکنون اگر مشکلاتی برای هسته سازی در روستا وجود دارد ، این مشکلات صرفاً عدم امکانات تکنیکی است . دلایلی را هم که رفقا ارائه داده اند بیشتر اشاره به همین عدم امکانات تکنیکی است و گرنه این مسئله از نظر مارکسیزم - لنینیزم اکنون دیگر حل شده است که در کشورهای مستعمره و وابسته ، یک انقلاب دموکراتیک بدون حمایت دهقانان ممکن نیست .

آنچه که در مورد این گفته رفقا می توان گفت این

مشخص است که حرف رفقا درست است . یک سازمان میتواند نخست هستهٔ اصلی خود را در خارج کشور تشکیل دهد و در تلاش تشکیل سلول مبارزه در داخل کشور بماند ، و پس از اینکه موفق به این کار شد ، آنگاه بخشی از سازمان که در خارج می ماند (اگر بماند) ، نقش کمی را خواهد داشت .

۲ . جنگ چریکی شهری

رفقا دلایلی در توجیه جنگ چریکی شهری ، سه ویژه برای آغاز کار گروههای انقلابی آورده اند که البته بسیاری از این دلایل درست است ولی رفقا تا آنجا پیش رفته اند که امکان کار انقلابی در روستا را مطلقاً

۰۳. امکانات خاص شهر برای گروهها و سازمانهای کوچک ، در مقابل عدم امکان کار این گروهها در روستا .

۰۴. تدارک برای کار در روستا .

ولی چنانکه گفتیم ، این نقطه در مورد مراحل اولیه رشد گروهها و سازمان های انقلابی است ، وگرنه کار در روستا باید جزو برنامه باشد و زمینه آن فراهم گردد . تازه ، در مرحله ای از رشد جنبش باید ستاد اصلی مبارزه به روستا منتقل شود . اما باید بیاد داشت که کار در شهر همواره اساسی است . زیرا کار در شهر شرکت وسیع پرولتاریا و روشنفکران انقلابی را در مبارزه و سرانجام تاهمین هژمونی پرولتاریا را برانقلاب تاهمین می نماید . از نظر تکنیکی هم استفاده از امکانات خاص شهر همواره ضروری است .

است که اولاً رفقاً در مورد تاهکید بر روی عدم امکانات در روستا اغراق کرده اند و دوماً از امکانات ویژه روستا و برخی امتیازات روستا بر شهر بیاد نکرده اند . وسوماً راههای جبران کننده عدم امکانات روستا را نادیده گرفته اند .

البته عواملی وجود دارد که تمرکز قسمت اعظم و حتی تمام فعالیت گروهها و سازمانهای انقلابی را در مراحل اولیه رشد خود ، در شهر توجیه میکند ، مانند :

۰۱. لزوم جلب روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه برای تاهمین کارهای لازم اولیه مبارزه .

۰۲. لزوم جلب حمایت مادی و معنوی نیروهای مترقی شهر از جنبش .

عظیم روستا های ایران (خوش نشین ها و دهقانان خیلی کم زمین) بزرگترین بازوی انقلابند . اینان نیز یک به ۸۰٪ روستاییان ایران را تشکیل می دهند . دهقانان میانه حال هم انقلابینند . این دو دسته که اکثریت نزدیک به اتفاق روستاییان ایران هستند ، آشکارا نارضایتی خود را از رژیم نشان می دهند ، تنها مانع نفوذ در آنها شرایط خلفانی حاکم است . کار و زمین خواست طموس و نزدیک آنها است . میبایم که تضاد اساسی در روستا برای خرد روستائیان اولاً خیلی روشن تر از شهر است و دوماً این تضاد مستقیماً بسا دولت است . پس آن کدام شرایط اجتماعی برای جلب حمایت نموده ها است که در شهر مساعد تر است ؟

رقعا علاوه بر دلایل تکنیکی می که در مورد برتری شهر بر روستا ارائه میدهند ، گاهی دلایل استراتژیکی هم در این باره می آورند . مثلاً در یکجا می گویند :
 « اگر قبول داریم که عناصر پیشاهنگ باید مانند ماهی در دریای حمایت مردم باشند و این اصل همیشه و همه جا نیه باید در نظر گرفته شود ، لااقل امکان امروز بر پایه روابط و مفاسد تولیدی - اجتماعی شهرها زیاد تر است » .

این حرف رقعا به تصور ما از د و نظر نا درست است . یکی اینکه رقعا می گویند که امکان نفوذ در توده شهری بیشتر است و هیچ دلیلی هم در تاه پیدا این حرف خود ارائه نمی دهند . باید بگویم این حرف صرفاً ذهنی است و مبتنی بر هیچ واقعیتی نیست . نیمه پرولتاریای

اما از نظر دیگر هم این حرف نادرست است . زیرا اگر هم بر خلاف واقع بپذیریم که امکان نفوذ در توده های شهری بیشتر است ، بهیچوجه این باعث نمیشود که ما از کار در میان دهقانان صرف نظر کنیم و سرازه آسانتر کمیده شویم . ما باید در دریای حمایت نموده هما قرار بگیریم ، این تنها شرط پیروزی ما است و اگر هم مشکلاتی در این راه وجود دارد باید سخت یا آسان بهر حال از میان برداشته شود . هر چند هم که ما بتوانیم حمایت نموده های شهری را بدست آوریم ، اگر از حمایت دهقانان محروم باشیم ، شکست خواهیم خورد . در اینجا ممکن است تصور شود که رفقا در این استدلال خود به مرحله نخصت مبارزه نظر داشته اند . البته این حرف درست است ولی باید

بگوئیم که در مراحل نخست مبارزه آنچه که توجه بیشتر به شهر را توجیه میکند ، بهیچوجه امکان حمایت بیشتر از جانب نموده شهری یا عدم حمایت از جانب نموده روستائی نیست . بلکه امکانات تکنیکی و نیز امکانات از نظر کارگرهای مبارزه در مراحل نخستین مطرح است .

* * *

رفقا در جایی در مورد عملیات (بقول خود رفقا : آکسیون های) سلحخانه گروها و سازمانهای انقلابی می گویند :

”با آکسیون های سلحخانه ، که هسته سیستم حاکم (نظم حاکمیت مسلح و قدرت کامل) را مورد حمله (نه انهدام) قرار

هم دارد و نمیتوان آنرا نادیده گرفت. طبیعتاً در مراحل آغاز جنبش اهمیت نظامی این عملیات کمتر است و بتدریج افزایش می یابد. درست بدینجهت است که عملیات مسلحانه ما عملیات سیاسی - نظامی است. بنابراین حتی در آغاز جنبش هم، نه تنها الزامی در این نیست که حملات مسلحانه، مهندسم کننده نباشد، بلکه تا تأثیر انهدام کننده حملات ما اگر چه زیاد مورد نظر نیست، ولی بهر حال صفر هم نیست. البته لازم به یاد آوری است که خود رفقاً در جاییکه به توجیه جنگ چریکی شهری می پردازند، خود به ضربه پذیری نظامی دشمن در شهرها توجه اساسی دارند. گذشته از این، اگر از نظر خط اصلی عقاید رفقاً هم به موضوع بنگریم، مبینیم که حملات مسلحانه

می دهند و به تبلیغ مسلحانه میرد ازند. البته این حرف رفقاً کلاً درست است ولی از آنجمله که روی عبارت "نه انهدام" تأکید کرده اند و این ممکن است برای کسی که در گفته رفقاً با وقت توجه نکرده باشد سوء تفاهم ایجاد کند، باید این نکته را تذکر داد که عملیات مسلحانه ما تا تأثیر انهدامی بر واحد های دشمن خواهند داشت ولی قدرت کامل او را مهندسم نخواهد کرد. بنابراین عملیات ما فقط نسبت به قدرت کامل دشمن "حطه نه انهدام" است. اما نسبت به جزئی از قدرت و سیستم او نقش مهندسم کننده هم دارد. زیرا اگر چه ما در عملیات مسلحانه خود دارای هدف مشخص سیاسی هستیم، ولی بهر حال کم یا بیش، این عملیات اهمیت ذات نظامی

از آغاز تا عصر مشروطه ، چه از نظر معانی تئوریک و چه از نظر انطباق با واقعیت تاریخی ایران ، درست نیست . رفقا نظام های اجتماعی را بصورت قیامیه ساده ای میگزیند که توالی و ارتباطشان مبتنی بر قانونمندی مشخصی نیست . بهتر است موضوع را تشریح کنیم :

قطعا منظر رفقا از "شیوه تولید" ، شیوه "فنی تولید نیست ، بلکه شیوه اجتماعی تولید است که مجموع نیروهای تولیدی و روابط تولیدی جامعه است ، یعنی نظام اجتماعی . شیوه فنی تولید در تاریخ ، تا کنون فقط دارای سه نوع بوده که بدین ترتیب از پس هم ظاهر شده : شیوه تولید دستی ، شیوه تولید ماشینی و شیوه تولید خود کار . اما شیوه اجتماعی

۲-۱ . اقدام ضد انگیزه ای "یک اصطلاح اجتماعی است که یک کارشناس نظامی ضد انقلاب (نویسنده کتاب "نورشکر") بکار برده است . حمایت توده ها از انقلابیون انگیزه هائی گوناگون و اتفاقی نیست که بتوان با اقدامات ضد انگیزه ای مقابله با آن پرداخت . حمایت توده ها از انقلابیون ناشی از خصمات انقلابی موقعیت طبقاتی آنان است . رفرم فقط می تواند در شرایطی خاص ، به مقصداری محدود و برای مدتی محدود در این خصمات اثر خنثی کننده داشته باشد . اما چرا ما بجای رفرم بگوئیم "اقدامات ضد انگیزه ای" ؟

۲-۲ در مورد "شیوه تولید ماقبل سرمایه داری در ایران" . گفته های رفقا در مورد تاریخ ایران

تولید دارای پنج شکبندی مختلف است : شیوه تولید اشتراکی نخستین ، شیوه تولید برده داری ، شیوه تولید فئودالی ، شیوه تولید سرمایه داری و شیوه تولید کمونیستی . برخی ، این تقسیم بندی را تنگ نظرانه می پندارند و از پیروان این تقسیم بندی بعنوان جزئین و غیره یاد میکنند . آنها میگویند : " این قالبی پیش ساخته برای بررسی تاریخ جوامع است و نمیتوان تاریخ تمام جوامع را در این قالب گنجاند ، زیرا هر جامعه مختصات خویش را داراست " .
بر این انتقاد ، یک شیوه تفکر امپریستی (تجربه گرایی) حاکم است ؛ زیرا جامعه یک پدیده مشخص است که در اثر ضرورتی خاص پدید آمده و تکاملش دارای قانونندی مشخصی است . کلیات این قانونندی برای

تمام جوامع یکسان است و در عین حال هر جامعه ای دارای ویژگی خاص خود است ، اما این ویژگی بهیچوجه نمیتواند نفی کلیت کند . تصور مخالف این ، امپریستی است . البته جوامع مختلف میتوانند به علت موقعیت خاص طبیعی خود و نیز عوامل خارجی (تاثیر جوامع دیگر) ،

۱۰۱ لازم به یاد آوری است که تاثیرات محیط طبیعی در تسریع و یا کند کردن سرعت تکاملی جامعه خیلی کمتر از تاثیراتی است که برخورد جوامع دیگر میتوانند داشته باشند و اصلاً اینگونه و قضاوتها را قیاس نینمایند .

حال همه در کلیات با یکدیگر وحدت دارند .

اما در مورد "روش تولید آسیایی" . طبق آنچه

که گفته شد ، روش تولید آسیایی ، برخلاف نامش نمیتواند

یک روش مشخص تولید ، یعنی یک نظام اجتماعی باشد .

روش تولید آسیایی ویژگی برده داری و قعود الیزم بسیناری

از کشورهای شرقی است . این اصطلاحی است که

خود مارکس نخست آنرا بکار برده و در آن دچار تسامح

شده . همین را دانشمندان مارکسیست نمای سرروزوای

گرفته اند و بزرگش کرده اند و سرانجام به این نتیجه

رسیده اند که شرق راه تکامل کامل مجزائی دارد و این

نامی از موقعیت آب در شرق است .^۱ روشن است که

۱ . میگویند کمبود آب در شرق سبب شده که فقط

در ولت مرکزی قادر باشد تا مسیحات آبی ایجاد کند .

یک نظام اجتماعی را خیلی سریع از سر بگردانند و یا

تقریباً از سر بگردانند و از روی آن بجهند ، و نیز هر یک

بصورت کامیابیش ویژه ای از سر بگردانند ، و لیس هیچ

جامعه ای نمیتواند قانونندی کاملاً جداگانه و متمایزی

برای تکامل خویش داشته باشد . جامعه یک پدید آمده

مشخص است که دارای یک قانونندی عام است . هیچ

جامعه ای را در هیچ کجا نمیتوان تصور کرد که مثلاً در

مرحله ای ارزشد آن زبان و یا مذهب بوجود نیایند .

البته در عین حال باید بیاد داشت که مذاهب و زبانهای

تمام جوامع با یکدیگر فرق دارند : هر یک دارای ویژه

گی هائی است ، اما کلیت و عملکرد همه آنها یکی

است . یا اینکه مثلاً ، قعود الیزم ایسران از قعود الیزم

چین و قعود الیزم فرانسه و غیره متمایز است ، ولی در عین

مانند کم آبی ، کرما ، سرما و غیره در شکل این صف آرائی ویژگیهای ناچیزی ایجاد کنند ؛ ولی اساس این صف آرائی و جوهر تکامل آن ، همانا ماهیت انسان ، یعنی قدرت ابزار سازی او است . برفهای سنگین هرگز سبب درگرفتن زندگی اجتماعی مردم واشنگتن نخواهد شد و نظام اجتماعی ویژه ای برای آنان خلق نخواهد کرد ، بلکه سبب اختراع ماشین برف پاک کن و یا ماشین که آب گرم به خیابانها میگردد . عکس این جریان سبب اختراع کولر میگردد و این هر دو در نظام اجتماعی واحدی میتواند صورت گیرد . البته هرچه به عقب بر میگرددیم ، یعنی به دورانهای گذشته تاریخ نگاه میکنیم ، مبینیم که تاثیر ویژگی عوامل طبیعی بر شکل زندگی انسان بیشتر بوده است ، ولی هرگز بدان حدی

این انحراف خنده آور جغرافیایگرائی نمیتواند هیچ وجه تشابهی با مارکسیزم داشته باشد . سر رشته این دانشمندان مارکسیست نمای بورژوازی و تیغول کونیست سابق بین الملل سوم و مرتد بعدی است که حتی سوسیالیزم را استبدادی شرقی مینامید که گویا در غرب هرگز رخ نخواهد داد ، یعنی بقول او سوسیالیزم هم ناشی از موقعیت آب در شرق است . ویژگی یکی از عوامل طبیعی ممکن است بتواند کابینش تا تیری در شکل زندگی اجتماعی یک جامعه داشته باشد و ویژگیهای در نظام های اجتماعی آن جامعه ایجاد کند ، ولی چگونه ممکن است بتواند مسیر کاملا متفاوتی برای تکامل یک جامعه بوجود بیاورد . نظام اجتماعی ، شکل صف آرائی انسان در مقابل طبیعت است . ممکن است ویژگی طبیعی

نمی‌توانسته باشد که بتواند سیر تکاملی جامعه را عرض کند و نظام‌های اجتماعی کاملاً متفاوت بیافریند. اساس و جوهر تکامل انسان، ماهیت او، یعنی قدرت ابزار سازی اوست، عوامل طبیعی فقط شرایط تکامل انسانند. این حرف منطبق با اصول اناسی دیالکتیک است. رفقا معتقدند که در ایران پس از نظام اشتراکسی نخستین (کمون‌های اولیه)، "روش تولید آسیائی" بر جای آن ننشسته، در حالی که می‌دانیم و حتماً رفقا هم شکی ندارند که در روم باستان و یونان و بسیاری کشورهای دیگر، سرزده داری جانشین نظام اشتراکسی نخستین شده، یعنی بنیابراین حرف، نظام اشتراکسی نخستین در ایران تبدیل به "روش تولید آسیائی" شده ولی در مثلاً روم و یونان و غیره تبدیل به نظام

برده داری. با این حساب چگونه می‌توان اعتقاد داشت که در همین ایران، درست مانند روم و یونان و همه جوامع دیگر، سرمایه داری به سوسیالیسم و بعد کمونیسم تبدیل شود. چرا در این مورد قانتون عمام صادق است، ولی در آن مورد صادق نیست؟ آیا از نظر پایه فلسفی یک ناسازگاری بین این دو اعتقاد وجود ندارد؟ بنظر ما، رفقا از ماهیت سیاسی این سه اصطلاح نهضت مطبوعاتی اخیر "روش تولید آسیائی" با خبر نیستند. بهر حال، از نظر تشویریک می‌بینیم که نظرسرفقا در مورد تاریخ ایران درست نیست. اما به بینیم واقعیت زنده تاریخ ایران در اینصورت چه می‌گوید، آیا این گفته را تأیید می‌کند؟

وجود داشته است . در مورد اسناد خزانه تخت -
 جمشید که عده ای (مانند دکتر خنجی و غیره) روی
 آن جار و جنجال برراه انداخته اند ، نباید گفت این
 حواله ها اولاً باستاد کاران داده می شده و دومناً
 این اسناد بهیچوجه نمی تواند حواله مؤثر باشد . این
 اسناد حواله جیره است که گاهی هم مقداری انعام
 پولی همراه آن بوده است . وجود روابط منزوری در آن
 زمان ، در میان آن همه برده ، لزوم یک سوزواری بزرگ
 بارگانی و بدنیال آن یک سوزواری بزرگ تولیدی را ایجاب
 می کند و چنین چیزی با عقل سالم جور نمی آید .
 شاید کسانی که جار و جنجال مزور در تخت جمشید را
 برراه انداخته اند و از اسناد خزانه تخت جمشید به
 عنوان سند پساد می کنند ، حتمی متن یکی از این اسناد

در ایران باستان ، هیچ شکی در وجود روایت
 برده داری نمی توان داشت . بنا های عظیم ایران با-
 ستان که در بسیاری از نقاط ایران بقایای آن یافت
 می شود ، خود دلیل زنده ای بر وجود سوزوره داری در
 ایران باستان است . این بنا ها همه از نوع خاص بنا ها
 - می است که فقط با کار برده می توان آنها را ساخت
 و فی المثل با نوع بنا هایی که بوسیله بیگار ساخته
 میشوند (آثار تاریخی اصفهان) تفاوت اساسی دارد ،
 در حالیکه این بنا ها شباهت کامل با بنا های برده -
 داری روم و یونان دارد .
 اسناد تاریخی بسیاری هم که بر جای مانده ، همه
 وجود برده داری در ایران باستان را تأیید می کنند .
 در امپراطوری عظیم هخامنشیان از تمام نژاد ها برده

را هم نخوانده باشند . سابقهٔ سیاسی این آدم‌ها
 (مانند دکتر خنجی) ماهیت تمام اعمالشان را روشن
 می کند .
 برخی تصور می کنند که این برده داری فقط
 برده داری متمرکز دولتی بوده و آنها فقط برای ساختن
 ها و کارهای دیگر دولتی و برده داری در سایر امور
 تولیدی وجود نداشته . این حرف هم غلط است . اولاً
 چنین چیزی قابل قبول نیست که در جامعه ای از برده
 فقط برای کار مشخصی استفاده کنند . دوماً معنی واژهٔ
 برده (بر + ده) این ادعا را رد می کند . سوماً واژهٔ
 بنده که در زبان پهلوی بنده بوده روشن میسازد که
 منابع مهم و اصلی تهیهٔ برده مانند روم و یونان باستان
 همچنان اسیران جنگی بوده و دلیلی ندارد که در ایران

برخلاف جاهای دیگر ، اسرای جنگی را فقط بکار مشخصی
 بکارند و از این قاعده هم تجاوز نکنند . واژهٔ " آن -
 شهرک " هم که معادل " برده " است این معنی را تأیید
 می کند . در نتیجه در دولتهای جهانگشای ایران
 باستان برده های بسیار فراوانی می توانسته وجود
 داشته باشد . چهارماد روی پلکان تخت جمشید
 تصویری وجود دارد که دارند به دربار شاه هدیه
 می برند در میان این هدایا هم پارچه ، هم جواهر
 هم احشام و هم برده دیده می شود . پنجم اسنادی
 لازم به یاد آوری است که اسناد یاد شده فقط
 بعنوان نمونه آورده شده و گرنه اسناد
 مشابه اینها فراوان است .

در عصر فتوای در ایران ، برخی از جماعت‌های اشتراکی نخستین (کمون‌های اولیه) شکل و سازمان خود را تا حدودی حفظ کرده بودند و فقط بطلت و یا حاکم ، مالیات بسته جمعی می پرداختند . بقایای این جماعت‌ها تا همین اواخر ، یعنی حتی تا سالهای قبل از اصلاحات ارضی هم مشاهده می‌شده . این جماعت‌های مالیات‌پرداز در واقع هیچ فرقی با رعیت یا بقول اروپائیان "سرف" نداشتند فقط بطور بسته - جمعی تولید می‌کردند و بطور بسته جمعی هم بهره - مالیات می‌دادند . وجود این جماعت‌های مالیات‌پرداز در ایران هم چیز غریبی نیست . هم در اروپای غربی ، هم در روسیه و هم در جاهای دیگر ، این جماعتها مشاهده شده‌اند . در غرب آنها را "مارکا" و در روسیه

در ساره خرید و فروش برده وجود دارد (کتاب اشکا - نیان دیاکونوف مراجعه شود) . مسئله زیاد مهمی که در اینجا مطرح است این است که در ایران هم مانند چین و مصر و غیره در کنار روابط برده داری ، کشاورزان آزادی (غیر برده) هم وجود داشته که بدولت بهره - مالیات می پرداختند . البته این کشاورزان مالیات‌پرداز در روم و یونان باستان نیز وجود داشتند (کسن ها) ، منتها تعداد آنها در ایران و چین خیلی زیاد بوده - بطوری که می‌گویند در این کشورها برده داری و فتودا - لیزم در کنار هم وجود داشته‌اند . با اینحال روابط تولید برده داری تا زمان اشکانیان روابط تولید حاکم بود .

لازم بیاد آوری است که چه در عصر برده داری و چه

شده . اشکال مختلف مالکیت مشروط ارثی و غیر ارثی ، مالکیت غیر مشروط و مالکیت مؤسسات خیریه و مذهبی ، چه پیش از اسلام و چه پس از آن ، در طبری دوران فتوای الیزم ایران وجود داشته است . چیزی کسه در فتوای الیزم ایران اهمیت دارد ، یا نگرش یک اشرفیت فتوای الی کهنسال است . یعنی هجوم ها و لشکر کشیها سبب تعویس خاندانهای فتوای ال حاکم میگردد و همین امر سبب میشد که اشرفیت کهنسال فتوای الی ما ننند بسیاری از کشورهای دیگر پا نگیرد . بر خلاف گفتهها رفقا ، فتوای الیزم در ایران به استحکام و قدرت کامل هم رسیده است . فتوای الیزم ایران دارای یک عمر ۱۵۰۰ ساله است . خاندانهای فتوای ال عوض میشدند ، ولی فتوای الیزم بر جای میماند و سیر تکاملی خوبی

آنها را "اب شمیئا" می گفتند .
 بهر حال ، روابط تولید فتوای الی از زمان اثنانیاں در ایران شروع به رشد کرد و حاکمیت را در عصر ساسانیان بدست آورد . در عصر ساسانیان هفت خاندان بزرگ و معروف فتوای ال قارن و سوران و مهران و غیره وجود داشتند . در این دوره البته بقایای از روابط تولید برده داری وجود داشت ولی حاکم نبود . حمله اعراب به ایران سبب احیای مجدد روابط تولید برده داری شد . در مزاج برخی از شیخ های عرب حتی ۵۰۰۰ برده کار میکردند . اما این احیا موقتی بود و فقط ۲۰۰ سال سیر تکاملی جامعه را عقب انداخت باز دوباره فتوای الیزم رشد کرد و مسیر خوبی را پیروز تا اینکه در اواخر دوره قاجاریه سر کله ، بورژوازی پیدا

رامی پیمود .^۱
 رفقا گفته اند : " در فقدان هرگونه آمار وسیع و جامع راجع به شیوه های مختلفی تولید دیگر ، میتوانستیم منطقا * استنتاج کنیم ."

در اینجا روشن نیست که منظور رفقا از کلمه "منطقا" چیست . در واقع میتوان گفت که رفقا برای لازم به تذکر است که این پانگرفتن اشرفیافت فتود السی و تعویض شدن خاندانهای فتودال هم شاید نمونه های زیادی داشته باشد ولی برای همه جای ایران درست نیست . مثلا در شیراز خانواده فتودال از معروفترین فتودالهای منطقه هستند و میدانیم که در دیوان حافظ از جسد آنها (حاجی قوام) به کرات یاد شده . در کرستان خانواده ارسلان سابقه تاریخی زیادی دارد . در کرمان و در بسیاری از نقاط فتودالهای زردشتی دیده میشوند ، بهر حال این مسئله

تحلیل تاریخ ایران بجای مراجعه به واقعیت زنده تاریخ ، بنا بر گفته یاد شده ، به تخیل مقومل شده اند و چنین دلیل آورده اند که آمار وسیع و جامعی وجود ندارد . باید گفت که تاریخ را بویژه تاریخ ایران قبل از سرمایه داری را که نباید از روی آمار مطالعه کرد ، تاریخ را معمولا از روی اسناد و مدارک مطالعه میکنند . در مورد تاریخ ایران قبل از اسلام که البته اسناد و مدارک نسبتا کم است ولی بهر حال وجود دارد مانند آثار باستان شناسی (سنگ نوشته ها ، مجسمه ها ، ساختمانها ، بقیه پاورقی از صفحه قبل - قابل تامل بیشتری است و نمیتوان مسئله پانگرفتن اشرفیافت فتودالی در ایران را بعنوان یک اصل پذیرفت .
 * تکیه بر روی کلمات از ماست - چرکیهای فدائی خلق .

فراوانی از آنها کرده اند . در نتیجه آثار ارزنده‌های
 در مورد تاریخ مناسبات اجتماعی کشور ما نوشته
 شده . مثلا کتاب "کماورزی و مناسبات ارضی عمود
 مفلو" ، این کتاب حاصل در حدود چهل سال
 تحقیق پیروشنفسکی است ، یا کتاب تاریخ ماد دیاکونوف ،
 یا آثار ارزنده بارتولد یا ده‌ها ایران‌شناس و تاریخ‌دان
 مارکسیست دیگر .^۱ بنابراین برای مطالعه در تاریخ
 ایران در هر سطحی ، اسناد و مدارک کفافی وجود دارد
 و برای ما اسناد و مدارک مارکسیستی در این باره

۱ . البته دانشمندان غیر مارکسیست نیز مانند

کریستین سن و غیره کارهای پراچی در این زمینه
 کرده اند ولی حتی از نظر کمی هم سهم آنها در تحلیل
 و تفسیر تاریخ ایران کمتر از مارکسیستها است .

سکه‌ها ، ظروف و غیره) ، کلمات (که از طریق واژه‌شناسی
 مطالعه می‌شود) ، نوشته‌ها و آثار خطی (اگر چه محدود)
 نوشته‌های نویسندگان باستانی خارجی درباره ایران
 و غیره . در مورد تاریخ ایران پس از اسلام هم که اسناد
 و مدارک بسیار فراوانی وجود دارد ، از اسناد و مدارک
 باستان‌شناسی گرفته تا آثار کتبی بسیار فراوان و متنوع .
 کثرت و اهمیت این آثار سبب شده بود که انگلس بکسر
 یاد گرفتن زبان فارسی بیفتد که البته این کار انجام نشد .
 البته استفاده از این مدارک برای ما (رفقا) بدو دلیل
 ممکن نیست : یکی اینکه امکانات علمی استفاده از آنها
 را نداریم و یکی دیگر هم اینکه فرصتی برای انجام چنین
 کاری نداریم . ولی خوشبختانه این اسناد و مدارک مورد
 توجه دانشمندان مارکسیست واقع شده و استفاده‌های

روابط تولید در ایران سرمایه داری است ، هیچ چیزی را روشن نمی کند و گفته های یاد شده رفته رفته در باره جامعه سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی ، بدیهاتی است که دکتر آن هم نویسنده و هم خواننده را از پرداختن بمسائل اصلی باز می دارد . کما بهای کلفتی تاکنون در باره نظام سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی نوشته شده است و اینها همه ، البته زیر بنایی برای حل مسائل ما هستند ، ولی هیچ یک مسئله انقلاب ما را بصورت مشخص حل نمی کند . رفقها میگویند : " روابط تولید در ایران سرمایه داری است " . بسیار خوب ، میدانیم که روابط تولید در مثلا فرانسه هم سرمایه داری است ، آیا انقلاب ما مانند انقلاب فرانسه خواهد بود ؟ مسلما نه . هزار نکته باریک

" برای آنکه تعیین کنیم که انقلاب میهن ما چگونه انقلابی است باید در واقع بیروازیم به اینکه مناسبات تولیدی ما چگونه مناسباتی است " .

و چند سطر پایین تر میگویند :

" اگر قبول کنیم که مناسبات امروزه ، مناسبات تولیدی سرمایه داری است ، باید بپنداییم " "

و سپس مطالبی در باره جامعه سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی بطور کلی می گویند و در جایی هم بطور ضمنی و اتفاقی به " رشد کمتر پرولتاریا چه از نقطه نظر تعداد و چه از نقطه نظر کیفیت " در ایران اشاره میکنند که البته با اظهار نظر کلی رفقها سازگار است .

در مورد این مطالب باید گفت که گفتن اینکه

تراز موبایلی است . تازه اگر رقبا دقیقتر از این هم حرف میزنند و می گفتند : ایران یک کشور سرمایه داری وابسته است با زاین گفته سود مشخصی نداشت زیرا رشد نا موزون بوزروزی کپراد در کشوره های مختلف وابسته نیز در بخشهای مختلف اقتصادی هر یک از این کشورها (کشاورزی ، صنعت ، بازرگانی) وجود دارد که در تعیین خصلت انقلاب این کشورها دارای اهمیت زیادی است . باید مثلا میگفتند که در ایران یک بوزروزی کپراد و مخصوص قوی و متمرکز در بازرگانی امور مالی و بانکی و صنایع مونتاژ ، یک بوزروزی کپراد و پروکراتیک قوی و وسیع که منبع اصلی سودش سرمایه - گذاری دولتی در امور مالی و بانکی و صنایع استخراجی است ، وجود دارد و در عین فقدان تقریبی بوزروزی

ملی ، یک خرده بوزروزی تجاری وابسته در شهرها و ندرتا در روستا ، یک خرده بوزروزی کوچک مصرفی دهقانی ، یک خرده بوزروزی عظیم فقیر و ورشکسته دهقانی (نیمه پرولتاریای روستا) ، یک خرده بوزروزی فقیر در شهر (نیمه پرولتاریای شهر) باضافه یک طبقه کارگر در حال رشد ، سایر طبقات جامعه ایران را تشکیل میدهد . این طرح مشخص ساله است که اگر مطالب گفته شده درست باشد ، که خوب چیزی روشن شده است و اگر این مطالب درست نباشد باز بهر حال مساله بطور مشخص مطرح شده است و کسی دیگر میتواند نکات درست آنرا تذکر دهد و کم کم چیزی روشن شود ، اما گفتن اینکه روابط تولیدی در ایران سرمایه داری است و ذکر نکاتی

”در عرض ده سال اخیر بیش از چهل اعتصاب و تظاهرات کارگری بوقوع نبیوسته است. این اعتصابات و تظاهرات خود - بخودی بوده.“

البته در خود بخودی بودن اعتصابات ده ساله اخیر که حرفی نیست ولی اینکه در دهساله اخیر بیش از چند اعتصاب و تظاهرات کارگری بوقوع نییوسته است، یک خبر نادرست است و خواننده بسی اطلاع این موضوع را نخواهد فهمید.

رفقا پس از ذکر مطالبی درباره جنبش کارگری در ایران، چنین نتیجه میگیرند که:

”با فقدان جنبش کارگری وسیع و خود بخودی در ایران، عناصر آگاه انقلابی باید با مشخص کردن و تحلیل دقیق از این فقدان را در دستور کار فوری خود قرار دهند

کلی درباره نظام سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی، نه تنها طرح مسئله بصورت مشخص نیست، بلکه از طرح مشخص مسئله جلوگیری و فقط ما را براه حل - های کلیشه ای دگماتیستی برساند.

۰۴. در مورد جنبش کارگری

رفقا مطالبی بصورت خبری درباره جنبش کارگری ایران میگویند ولی هیچ سندی برای این اخبار ارائه نمیدهند و خواننده یا مجبور است هم به استنباط و هم براسنادگی نویسنده اعتماد کند و یا مجبور است خود برای قضاوت درباره این گفته ها به تحقیق مستقن بپردازد که اغلب این کار دوم عملی نیست.

مثلا رفقا میگویند:

و در تشکیلات و پیرائیک انقلابی ، در رفع نقصانها ، کوشش کرده و آمادگی کار سیاسی - انقلابی ، در توده همسای کارگران را در خود از پیش فراهم آورند ."

در واقع در اینجا تاسیس مساله شده است. آن هم تاسیس مساله ای فوری و فوری که باید در دستور کار فوری قرار گیرد . علی‌رغم نظر رفقا ، مساله ای که در دستور روز کارگروهها و سازمانهای انقلابی قرار دارد ، به هیچوجه نمیتواند فقدان جنبش و سیاحت خود بخودی کارگران و کوشش در راه رفقا (؟) . این نقصان باشد . بلکه کمک به ارتقاء کیفی جنبشهای خود بخودی و رهیابسی برای ایجاد ارتباط بین مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی پشاهنک با جنبشهای خود بخودی است که میتواند یک مساله اساسی برای

جنبش مسلحانه باشد .

در جایی هم رفقا میگویند :

" تسلط رژیم پلیس در کارخانه ها و کارگاه ها بدوجه ای است که کار سیاسی ترویجی ، تبلیغی و تشکیلاتی وسیع میان کارگران غیر ممکن شده است ."

و پس از چند سطر دیگر در همین مورد اضافه

میکند :

" اگر چه نمیتوان این مثالها را بر همه محیطهای کارگری بطور مطلق گسترش داد ."

جمله اول گفته رفقا که البته درست است ، اما

در مورد جمله دوم ، بتصور ما این فقط یک تردید

ساده است و چنانکه واقعیت عینی نشان میدهد این

مطلب را " بر همه محیطهای کارگری " در شرایط امروز

از چه لحاظ و نسبت به چه چیزی عقب مانده است ؟
 خیزش‌های دهقانی چه ربطی به قصور سازمان‌های
 سیاسی گذشته دارد ؟ در واقع رفقا مسالهٔ جنبش
 خود بخودی دهقانی را با مسالهٔ مبارزهٔ انقلابی
 سازمان یافته در روستا در آمیخته اند . بعد هم
 رفقا حرف‌هایی کلی در مورد آیندهٔ مبارزات
 روستائیان گفته اند که برای ما مربوط به آیندهای
 دور است و فعلا مسالهٔ مشخصی را مطرح نمی‌کند .

۰۶ در مورد جنبش‌های دانشجویی

رفقا سالهای ۴۹ - ۱۳۴۲ را دوران فتـ

نسبی مبارزات دانشگاهی میدانند و در توجیه
 علت آن می‌گویند :

ما " بصور مطلق " میتوان گسترش داد .

۰۵ در مورد جنبش دهقانان

رفقا در مورد جنبش‌های دهقانی می‌گویند :

" در وضع مشخص کنونی ، بعطبت موفقیت

نسبی برنامه‌های رژیم ، بعطبت تسلط
 رژیم حاکم ، بعطبت عقب ماندگی نسبی
 جامعهٔ روستائی و بالاخره بعطبت قصور
 سازمانهای سیاسی در گذشته ، خیزش‌های
 دهقانی کمتر از حدی است که شرایط
 بسیار بد زندگی مادی آنها حکم میکند . "

پرسیدنی است موفقیت نسبی برنامه‌های رژیم

چیمت ؟ رژیم در چه کاری موفق شده است و موفقیت

او در مقایسه با چه چیزی نسبی است ؟ عقب ماندگی

نسبی جامعهٔ روستائی یعنی چه ؟ جامعهٔ روستائی

”ضعف ظاهری دوران فترت‌نستی نه به دلیل سرزوب کامل بوسیله ارتجاع و یا توافق توده های دانشجویی با رژیم شاه، بلکه بعلت انتقال انرژی مبارزاتی به قظبهای جدیدی بوده است.“

صرف نظر از لغات ”ظاهری“ و ”نسبستی“، گفته یاد شده، هم از نظر شواهد عینی و هم از نظر استدلال نادرست است. زیرا اولاً ”انرژی مبارزاتی قظبهای جدید“ (یعنی مبارزات انقلابی خارج از دانشگاه) را بیشتر دانشجویان سالهای اخیر تشکیل میدهند، نه دانشجویان دوره فترت. ثانیاً مساله بصورت انتقال مکانیکی یک کمیت از نقطه ای به نقطه دیگر در نظر گرفته شده و این منافذیکتی است. حقیقت این است که این دو نوع مبارزه در یکدیگر

تاثیر دیاکتیکی دارند. رشد مبارزات دانشجویی سبب پروردن افراد سیاسی میشود و با اصطلاح یک کلاس تهیه است و رشد مبارزات انقلابی بیرون از دانشگاه نیز در رشد مبارزات دانشگاهی اثر متقابل میگذارد. فترت مبارزات دانشجویی ”بعلت انتقال انرژی مبارزاتی به قظبهای جدید“ نبود، بلکه این فترت که با فترت عمومی مبارزات سیاسی در سطح جامعه همراه بود، بطور کلی ناشی از تهاجم همه جانبه رژیم و میدان تهی کردن رهبران قدیمی مبارزه (رهبران حزب توده و جبهه ملی) بود. رژیم با انقلاب سفیدش از سوئی و بسا ترور و سرکسوب خشن از سوی دیگرم همه چیز این رهبران جنت مکان را در دستمان گرفت. گروهی از فتودالیم حمایت

کردند ، گروهی شعار "اصلاحات ارضی بلبله" ،
 در یکتائوری شاه نه " را علم نمودند ولی بیخ هیچ
 کدامان نگرفت . از سویی دیگر ، رژیم با مثل کردن
 کنترل برای يك دوره کوتاه ، بیک سرکوب و خشکیانه
 و همه جانبیه پرداخت و رهبران قدیمی دیگر مسترد
 میدان مبارزه نبودند . توده های مبارزین در فقدان
 رهبری ، مجبور به عقب نشینی پراکنده و بی اصول
 شدند . حاصل این همه ، سالها رکود در مبارزات
 سیاسی جامعه بطور کلی و از جمله مبارزات دانشجویی
 بود . دوباره میبایست از نو شروع کرد ، منتها
 این بار با ژرف بینی بیشتر و با سازمان دیگر . مبارزه
 دوباره آغاز شد . گروهها و سازمانهای جدید راه
 مبارزه مسلحانه را هموار کردند و جنبشهای دانشجویی

هم همزمان با آن آغاز شد . مبارزه مسلحانه
 نطفه بست و جنبش دانشجویی هم تشدید شد .
 بقیه گفته های رفقاً در مورد جنبش دانشجویی
 کلاً درست است .
 ۰۷ در مورد اصلاحات ارضی
 نظر کلی رفقاً درباره عملیات اصلاحات ارضی
 که چنانکه خود میگویند : " گسترخی زمینه فعالیت
 سرمایه داری جهانی " است درست است . اما
 درباره رابطه اصلاحات ارضی با مسأله انقلاب
 خلقها در ایران حرفهای غیر روشن و گاهی متناقضی
 بیان شده . مثلاً رفقاً در جائی میگویند :
 " نقاط بسیار وسیعی که مستقیماً مورد

را که بقول رفقاً تقببات و پارتی بازی هم در آنها شده ، باید جز عملاً اصلاحات ارضی به حساب آورد . زیرا نص قانون و آئین نامه های اصلاحات ارضی با این تقببات فقط تفاوت کمی داشت ، نه کیفی : مثلاً طبق قانون میبایست مالک ۵۰۰ هکتار را برای خودش مگانیزه کند ، در صورتیکه او با تقبب و پارتی بازی ۱۰۰۰ هکتار را برای خودش مگانیزه میکرد . خوب ، این تقبب و قانون چه تفاوت کیفی ای با هم دارند که ما تقبب را در عملاً کرد قانون ندانیم . در هر صورت با قنود الیوم مبارزه شده است .

اما اگر منظور رفقاً از "عملکرد اصلاحات ارضی" تقسیم زمین بین دهقانان است که باید بگوییم

عملکرد اصلاحات ارضی نبوده اند .
 و سپس از این مورد عمل نبوده "یکس هم محدودیت و ررافتاری را می شمارند که بایست گفت در هیچیک از مراحل اصلاحات ارضی چنین محدودیتی در عملکرد ، نه از نظر قانونی و نه از نظر عملی وجود نداشته است .

گفته از این ، منظور رفقاً نه از "عملکرد اصلاحات ارضی" روشن است ، نه از نقاط بسیار وسیع عملکرد اصلاحات ارضی از نظر رفقاً ، تقسیم زمین بین دهقانان است ، یا از بین بردن روابط ارباب رعیتی ؟ اگر دومی است که گفته یاد شده و نقاط بسیار وسیعی را نمیتوان یافت که اصلاحات ارضی در آن عمل نکرده باشد . در اینصورت ، تمام دهانی

و بگذریم؟ سوّمَا از بین رفتن. "تضمین نسبی سابق" یعنی از بین رفتن حمایت مادی قسود ال از رعیت برای تهیه و سائل تولید، مسأله زیاد مهمی نیست زیرا شرکت های تعاونی در درجه اول و رسا خواران و غیره در درجه دوم جای آنها گرفته اند. مسأله اصلی در گزینش شدن روابط تولید است. واحد تولیدی کوچک در همانان صرفا متناسب با یک زندگی اقتصادی خود مصرفی است و قادر بر تولید کالای نیست.

سپس رفا بد نبال جمله یاد شده می افزاینند :

"عده کیسری از اینان و جمله خوش- نشینان، هم اکنون بصورت کارگران کشاورزی درآمده و از روابط سنتی وابستگی بزمن جدا شده اند و یا خواهند شد."

اشتباه در همینجا رخ داده است، زیرا عملکرد واقعی اصلاحات ارضی به هیچوجه تقسیم زمین بین دهقانان نیست. جالب است که خود رژیم هم چنین ادعائی ندارد و بیشتر روی آزاد کردن دهقانان از چنگ نظام ارباب و رعیتی تبلیغ میکند که البته حرفش درست است و یک جنبه از حقیقت را نشان میدهد.

در جای دیگر رفا میگویند :

"اصلاحات ارضی نه تنها وضع آنان را بهبود نبخشیده، بلکه در مورد دهقانان، تضمین نسبی سابق را در مورد فاکتورهای مورد نیاز (آب و بندر) از بین برده است."

اولا چرا "عده ای از آنان" در وفا چرا فقط آب

مکانیزه را تراکتور شخم می‌زنند و کهایین هم در رو می‌کند و بعد اد کهن هم کارگر برای تقریباً ۲ تا ۳ ماه از سال روی آن بکار مشغول میشوند . زمین هسای دهقانان خرد به مالک هم که بکارگر نیاز ندارد . پس این "کارگر کشاورزی" که ممکن است در دهه هسن آدم - تصوراتی ایجاد کند ، در واقع میسوزنهما روستایی بی - زمین و آواره ای است که فقط چند درصد آنها اگر خیلی زرنگ باشند و اتفاق هم به آنها کمک کند عدد - اکسیر سالی ۲ تا ۳ ماه کار روز مزیزی کشاورزی پیدا میکنند . خود روستائیان باین جمع آواره که پس از اصلاحات ارضی بقدر ار شگفت انگیزی زیاد شده اند میگویند : "خوش نشین" (یعنی کسی که هر جگه خوش میاید بنشیند ، یا بعبارت دیگر آوازی

در اینجا چند مفهوم با هم داخل شده اند که تذکراتی درباره آنها لازم بنظر میرسد : "خوش - نشین" که در گذشته ، روستائیان بی زمین و بی نسق را می گفته اند و اکنون که دیگر نسق داری مطرح نیست ، واژه "خوش نشین" بروستائیان بی زمین اطلاق میشود . اما در مورد "کارگران کشاورزی" این اصطلاح نام به ظاهر "محرمانه" و در واقع گول زننده ای است که رژیم روی دهقانان آواره و بی زمین گذاشته است . کشاورزی مکانیزه که بکارگر دایمی نیاز ندارد ، مگر تعداد خیلی ناچیزی برای کارهایی مانند نگهبان ابزار و موتور پمپ و غیره . کارگر فصلی مورد نیاز مزارع مکانیزه هم نسبت به کل دهقانان بی زمین بسیار خیلی کم است : زمین های

می آورند . حال جمله ای دیگر از جای دیگر نوشته توجه کنیم : در اینجا رفا انجام اصلاحات ارضی در روستاها را یکی از علت های میبدانند که کار انقلابی در روستا را غیر ممکن و بسیار مشکل کرده است و بدین منظور میگویند :

”فاکهای اصلاحات ارضی ، تقسیمات جدید قشری در دهات بعنوان فاکهای بسیار مهمی بفاکهای قبلی اضافه میشود .“

اما به هیچ وجه نگفته اند چرا و چگونه .

۰۸ در مورد کشورهای سوسیالیستی

ناراضای رفا از کشورهای سوسیالیستی کاملاً بجاست و حرف آنها هم در این مورد که بسیاری از کشورهای سوسیالیستی ، منافع ملی خود را بر منافع

روستاها) و یا ”آفتاب نشین“ (یعنی بیکاره) و یا بقول آذربایجانی ها ”قره قسمت“ (یعنی سیاه بخت) . حالا رژیم اسم اینهارا گذاشته است ”کارگران کشاورزی“ ولی در واقع بجز تعداد ناچیزی تلمبه چس و نگهبان انبار و غیره ، در ایران کسی بنام کارگر کشاورزی وجود ندارد .

در جای دیگر رفا در باره اصلاحات ارضی میگویند :

”در دهات در کردنیهای هر چند محدود را باعث شده است .“

بهر حال ، تا اینجا شباهت گسی بین گفته های رفا در این است که اصلاحات ارضی را بیک رفرم موفق نمیدانند و تاثيرات آنرا خیلی محدود بحساب

- خلقهای جهان ترجیح میدهند اساسا درست است .
- موقعیکه رفقا میگویند :
- ”وینتام اختلافات ایدئولوژیک را تا حد تبلیغ سیاسی غیر سازنده که بسود ارتجاع جهانی درآید تنزل نداده است”
- در واقع شجاعت انقلابی خود را نشان میدهند . این جمله رفقا که ”باید با شدت هرچه نامفهومتر با انواع ریزیزیمیم درجلسه های مختلف انحراف مبارزه ایدئولوژیک کنیم” یک سیاست انقلابی شجاعانه است .
- اما این در مورد جهت گیری رفقا درباره خط - منی نادرست برخی از کشورهای سوسیالیستی بود ، بینیم در مورد علت یابی قضیه چه میگویند :
- رفقا در مورد علت ظهور ریزیزیمیم در اتحاد

- شوروی میگویند :
- ”در طی دهه های بعد از انقلاب کبیراکتبر ۱۹۱۷ ساختمان سوسیالیسم صرفا متوجه مناسبات اقتصادی شد و در تربیت انسان سوسیالیست اهمیت جدی بعمل آمد ، روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه ، بورژوازیسم ناشی از آن ، بی توجهی بهامامل انسان آگاه ، شخصیت اعمال قدرت جناح خاصی از حزب و فلسف و قع غیر دموکراتیک جناحهای دیگر . . . که در سالهای پس از انقلاب رشد کردند بودند باعث شدند که اثرات ویرانکننده بر روابط اقتصادی گذاشته شود و بتدریج در اثر این نقایص درونی و نیز فشار سرمایه داری جهانی ساختمان مناسبات سوسیالیستی متوقف شد و انحراف ریزیزیمیم غالب گردید .”

البته منظور رفقا از پاره اول این جمله بدقت روشن نیست که آیا توجهی را که در سالهای حکومت استالین بتغییر مناسبات اقتصادی شده است، امری زیادی و یکجانبه یا امری لازم ولسی یکجانبه میدانند. بدیگر سخن روشن نیست که آیا رفقا می گویند که می بایست بتغییر مناسبات اقتصادی توجه کمتری میشد تا فرصت برای کارهای دیگری هم (بقول خود رفقا "تربیت انسان سوسیالیست") باشد یا اینکه میگویند توجهی که بتغییر مناسبات اقتصادی شده لازم ولسی غیر کافی بوده است و می بایست بسایل دیگری هم (مثلاً همان تربیت انسان سوسیالیست) توجه می شد .

اکثر منظور رفقا این باشد که توجه به تغییر مناسبات اقتصادی زیاد بوده است بایست بگوئیم که

در این گفته ها البته عناصری از حقیقت دیده می شود ولی اشتباهاتی هم در آن وجود دارد که به تصور ما سایه ای اگر چه محو و کم رنگ از تبلیغات میلان ضد شوروی غریب و سوسیالیست های راست را بر سر روی آن میتوان دید . خوشبختانه چون این مسئله بیک دسته از انقلابیون پیشرو که قزقی ترین مواضع را در برخورد با انقلاب وطن خود دارند مطرح میشود ، در نتیجه موضوع فقط با بحث حل نخواهد شد و درست و نادرست در برخورد عقاید روشن خواهد گشت ، بهر حال رفقا می گویند :

"ساختمان سوسیالیسم صرفاً متوجه مناسبات اقتصادی شد و تربیت انسان سوسیالیست اهمال جدی به عمل آمد ."

یکی در مورد مبارزه بین امان و همه جانبه سازی جلویگی از ایجاد تولید قاچاق و دزدی و ارتشگاه و غیره و یکی هم مبارزه برای تلفیق هر چه بیشتر کاران فکری و بدنی ، بنظر تدارک برای نابودی روشنفکران (کارکنان فکری جامعه) که آخرین بقایای بورژوازی در جامعه سوسیالیستی هستند (کاری که انجام کامل آن فقط در جامعه کمونیستی امکان پذیر است) . بنابراین اگر ایرادی به قضیه وارد باشند اینست که چرا مبارزات اقتصادی در درون جامعه شوروی نامتمام ماند و یا دارای نقایص بود ، نه اینکه چرا مبارزات اقتصادی زیاد توجه شد . این ایراد دوم ، یعنی ایراد به مبارزات اقتصادی استالین ، اگر بسراغ ریشه‌های تاریخی آن برویم می بینیم که از موضع منافع خرد بورژوازی

علی رغم نظر رفقا ، مبارزه با مناسبات اقتصادی بورژوازی در سالهای حکومت استالین ، اگرچه در شمار بزرگترین مبارزات تاریخ است ، ولی ناتمام ماند و بانجام نرسیده است . در زمان استالین تمام فعالیتهای تولیدی ، بازرگانی و مالی بورژوازی و خرده بورژوازی در زمینه اقتصاد شهری بطور کلی از بین رفت ، در اقتصاد روستایی نیز واحد های تولیدی در مالکیت خصوصی بطور کلی از بین رفت و جای این واحد های تولیدی کشاورزی را تا حد وی واحد تولیدی دستجمعی گرفت. روشن است که توجه به مناسبات اقتصادی در سه زمینه هنرور لازم و حیاتی بود ، یکی در مورد تبدیل واحد های تولیدی دسته جمعی به واحد های تولیدی تمام خلقی ،

خود آگاه یا ناخود آگاه (این قسمت های قضیه زیاده به دور تاریخ نمی خورد) دقیقاً از منافع بورژوازی و خرد بورژوازی در حال مرگ دفاع می کردند و سد تخیلی مناسبات اقتصادی شده بودند . زینوف و تروتسکی آشکارا علمداران منافع بورژوازی شهری بودند و در مقابل صنعتی شدن و تمرکز اقتصاد در دست ولت که به معنی مرگ خرد بورژوازی و بورژوازی صنعتی ، بازگاندگی و مالی بود ایستاده بودند و برخاستن بیشتر علمداران منافع کولاک ها بود . دیکتاتوری پرولتاریا به هر صورت آنان را تار مار کرد (اگر چه روش مبارزه با آنان خرد موضوع قابل تامل است) ولی ریشه اجتماعی آنان از سوسی و ریشه ایدئولوژی های آنان را از سوی دیگر نتوانست بخنکاند که این خود موضوع بحث دیگری است.

و بقایای بورژوازی جامعه آنروز شوروی بوده است که به وسیله مبلغان بورژوازی غرب به آن پرمال داده شده و یک سری برنامه های تبلیغاتی از آن ساخته اند . بعد ها متعافانه این تبلیغات ، بدلیل شکل زیرگانه اش در بسیاری از انقلابیون صادق کشورهای مختلف ، هم مؤثر افتاد و کابینش اشتباهاتی ایجاد کرده است . قضیه را کمی بیشتر شرح بدهیم : در سالهای نخستین ساختمان سوسیالیسم ، تروتسکی ، زینوف ، بوخارین ، کافف و هواداران رنگارنگان ، اگر چه در قالب های مختلف و به عنوان های گوناگون ، ولی در واقع حریف اصلی شان این بود که در گرونی مناسبات تولیدی جامعه را امری " زیادی و افراطی " می دانستند . اینان اگر چه خود انگیزه های شخصی متفاوتی داشتند ولی بطور

بهر حال ، مبارزه اقتصادی اساسی ترین ششگانه مبارزه پس از به دست آوردن حکومت و تشکیل دولت سوسیالیستی است . این مبارزه در جهت از بین بردن بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی است و خیلی طبیعی است که بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی در حال مرگ در این مرحله در مقابل انقلاب قدم علم کنند و نمایندگان ایدئولوژی خود را به جلو بفرستند . خرده بورژوازی دلش میخواهد در جامعه سوسیالیستی کسبه دست امیر یا لیبرم از بالای سرش کوتاه شده است ، دست پرولتاریا هم از بالای سرش کوتاه شود و بتواند به وجود خود ادامه دهد و در یک شرایط دموکراتیک زندگی کند . تضاد خرده بورژوازی با پرولتاریا که در دوران انقلاب به شکل غیر آنتاگونیستی (آشتی پذیر) وجود دارد را این

مرحله به تضاد آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) تبدیل می شود . در مورد انقلاب اکبر می بینیم کمانه تروئسکی ، زینوف ، کامف ، یوخارین و غیره در دوران انقلاب فقط نقش مخالفان را در درون حزب بازی می کردند که گاهی کمابیش مزاحمتها - بیسی ایجاد می کند ، همین . اما وقتی که مبارزه با بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی آغاز شد ، اینان نیز تضادشان با خط مشی اکثریت حزب ، شکل آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) گرفت و مسئله تنها به شکلی خونین حل شد . این مسئله زیستار مورد علاقه خرده بورژوازی مسایر کشورها است ، منتها از دیدگاه طبقاتی خود به آن نگاه می کنند . مبلغان بورژوازی بزرگ نیز از این مسئله به عنوان

به تصور ما عنوان کردن مطلق بیاد شده از طرف
 رفقا صرفا ناشی از اشتباه میتوانست باشد. بدینجهت
 باید از این نظر به توضیح مسئله پرداخت: تصور
 صی کیم که اگر کسی به پایه فلسفی ایراد بیاد شده
 (ایراد به سیاست اقتصادی استالین) بیندیشیم ،
 مسئله حل خواهد بود: از یک نگاه ماتریالیسم
 تاریخی ، مبارزه برای تغییر مناسبات تولیدی جامعه
 که زیربنای جامعه است ، هدف نهایی مبارزه
 طبقاتی است . هدف اصلی ما از انقلاب این است
 که سلطه نظامی ، سیاسی و فرهنگی بورژوازی را از
 میان برداریم و سلطه پرولتاریا را بر جای آن بنشانیم .
 نیم تا بتوانیم مناسبات اقتصادی را در گریه کنیم .
 یعنی هدف اساسی و نهایی ، در گریه مناسبات

وسيله ای برای تخطئه کمونیزم استفاده می کنند ،
 بدینجهت مطبوعاتی عظیمی برای هو و جنرال
 درباره آن بر راه انداخته اند ، گامی آه و نساله
 هومانستی سر می دهند و زمانه‌ای از مواضع ایدئولوژیک
 تروتسکی ، زینوویف ، کاتف و بوخارین دفاع میکنند .
 اینان چنانکه گویی هیچ چیز ناهنگیز دیگری
 در تاریخ ندیده اند و ریاکارانه بسر " زجر اقتصاد
 دی " سرود شوروی برای ساختن صنایع بزرگ اشک
 تمساح می ریزند .
 اما در مورد رفقای نویسنده " در باره انقلاب "
 مسئله به کلی متفاوت است . برای رفقا که در صف
 جنبش نویسن کمونیستی ایران قرار دارند ؛ آنچه در این
 مورد مطرح است صرفا حقیقت پژوهی است . بنا بر این

از اشکال دیگر مابازه ، يك مابازه طبقاتی برای برانداختن مناسبات اقتصادی مشخص است .

اما اگر منظور فقط از جمله یاد شده این باشد که مابازات اقتصادی لازم ولی یکی یکجانبه بوده است ، در اینصورت حروف آنها قابل تامل بیشتری است . اگر چنین باشد در واقع هدف ماباززه را انکار نمی کنند ، بلکه در شکل آن حروف دارند . اما مناسباته بیان آنها این معنسی را نمیرسانند . یکبار دیگر جمله مورد بحث را مرور کنیم :

” ساختن سوسیالیسم صرفاً مقصود

مناسبات اقتصادی شد و در تربیت انسان

سوسیالیست اهمیت جدی بعمل آمد .”

چه کسی باید انسان سوسیالیست تربیت کند ؟

اقتصادی است . اگر این کار ما درست انجام بگیرد ، رونما خوش خواهد آمد . فرهنگ سوسیالیستی از آنجا آسمان نمی آید . فرهنگ سوسیالیستی رونمای مناسباً تولیدی جامعه سوسیالیستی است . فرهنگ سوسیالیستی فرهنگ کسانی است که دارند برای برانداختن اقتصاد بورژوازی مابازه میکنند و می خواهند روابط تولیدی سوسیالیستی را بر جای آن مینشانند . هیچ معیار دیگری برای فرهنگ سوسیالیستی وجود ندارد . این تعریف فرهنگ سوسیالیستی است . فرهنگ بورژوازی نیز فرهنگی است که می خواهد اقتصاد بورژوازی را احیا کند و یا نگهدارد . بنابراین مابازه فرهنگی هم وجود دارد ، ولی فقط شکل مابازه است . محتوای مابازه فرهنگی هم مانند هر کدام

مبارزه در هر کجا که متوقف شود، آنوقت فساد در شخصیت انسان سوسیالیست هم ظاهر میگردد. مثلا تنگ نظری های ناسیونالیستی ای که در سیمای سوسیالیستهای ادعائی فلان کشور سوسیالیستی مینسیم، باید بگردیم و ریشه اقتصادیش را پیدا کنیم. آنها آدم های بیزینسی نیستند، بلکه تربیت بورژوائی دارند.

اما اگر چه گفته رفا در هر صورت درست نیست، ولی از حقیقتی نیز متأثر است و آن اینکه در سالهای حکومت استالین به مبارزات فرهنگی و شرکت دادن وسیع توده ها در مبارزه بر ضد بقایای فرهنگ بورژوائی کم بها داده شد و این امر در شکست مبارزات اقتصادی تاثیر کما بیش تعیین کننده داشت.

یکی دیگر از علت هائی که رفا برای ظهور ریزینویزم

معیار این انسان سوسیالیست بودن را چه کسی باید بنشیند و وضع کند؟ مارکسیزم من گویید شعور اجتماعی ناشی از وجود اجتماعی است نه برعکس و سخن رفا با این اصل مارکسیزم تعارض دارد. تربیت سوسیالیستی را هیچکس نمیتواند اختراع کند، تربیت سوسیالیستی رونمای مناسبات اقتصادی سوسیالیستی است. بمبارت دیگر اگر مبارزه اساسی و اصولی برای درگرفتن مناسبات اقتصادی بورژوائی انجام گرفت، آنوقت انسانها دارای تربیت سوسیالیستی میشوند. هدف نهائی درگرفتن کردن مناسبات اقتصادی است، تمام مبارزات دیگر مافقط در رابطه با این هدف معنی پیدا میکند. مبارزه سیاسی، نظامی و فرهنگی با بورژوائی فقط جزئی از مبارزه اصلی ما برای تغییر دادن مناسبات اقتصادی است. این

بدنبال جمله یاد شده تذکر میکنند این است که میگویند
 "روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه
 بوروکراتیزم ناشی از آن".

در حالی که ظهور رومنوتیزم جدید، هیچ ارتباطی
 با روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه ندارد. رومنوتیزم -
 نیزم در جامعه شوروی، ایدئولوژیک بورژوازی مدون است
 که از رشد بقایای بورژوازی در رومن نظام سوسیالیستی
 به وجود می آید و علت پیدایش آن و رکود و توقف
 مبارزه طبقاتی است. این بورژوازی به شکل یک قشر
 ممتاز از روشنفکران (بوروکراتها، تکنوکراتها، هنرمندان،
 دانشمندان و غیره) باضافه تولید کنندگان فاچاق و سر
 استفاده چیها در دستگاه اداری حوزب و جامعه
 ظاهر میشود، رشد میکنند و سبب بازگشت سرمایه داری

میکرد. لازم به تذکر است که این پدیده فقط مخصوص
 شوروی نیست تا بتوانیم آن را ناشی از عقب ماندگی
 جامعه پیشین روسیه بدانیم، بلکه در هر جامعه
 سوسیالیستی دیگری نیز ممکن است بوجود بیاید، زیرا
 علت پیدایش آن رکود مبارزه طبقاتی است و ریشته
 پیدایش آن بقایای بورژوازی است که در هر جامعه
 سوسیالیستی وجود دارد. احیای بورژوازی در جامعه
 سوسیالیستی از نظر کل جامعه ناشی از پیروزی بورژوازی
 بر پرولتاریا و از نظر خود پرولتاریا و حزب او، ناشی
 از ناهوشیاری دیکتاتوری پرولتاریا و در نتیجه اهمال
 در اشکال مختلف مبارزه طبقاتی است که این امر در
 شوروی ناشی از بسی تجرگی حزب بوده است. توجه
 نکردن به تجربه شوروی و تحلیل نکردن اشتباهات

بسی تیرگی تاریخی حزب و دولت شوروی در حل مسائلی
اداری بود و ارتباطی با عقب ماندگی جامعه پیشین
روسیه ندارد. زیرا در این پروگرامی بیشتر عناصر
بوروکراتی وجود داشت تا فکوری (امیدواریم مسئله
بوروکراسی با مسئله کین مشخص آمیخته نشود).
توجه به این علت اخیری که رفقاً برای پیدا کردن
روزیونیزم در جامعه شوروی ذکر کرده اند و ذکر انتباهات
آن از این نظر اهمیت دارد که اگر چه از روی حسن نیت
است و حرف حساب تندهای هم نیست، ولی بهر حال
ممکن است ناخواسته به "اولوسیونیزم عامیانه" ای کسه
سوسیالیست های راست و ملغان بورژوازی عرضه میکنند
و بر مبنای آن سوسیالیزم را قابل پیاده شدن در جوامع
عقب مانده نمی دانند منجر شود .

جناب مترقی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسلمانان
سبب تکرار این اشتباهات و ظلم مور مجسد در روزیونیزم
در سایر کشورهای سوسیالیستی در آینده خواهد شد .
اما در مورد اینکه رفقاً می نویسند: "بوروکراتیزم
ناشی از آن"، یعنی بوروکراتیزم ناشی از روابط عقب
مانده جامعه پیشین. در این مورد هم باید بگوئیم
که بوروکراتیزم مورد نظر رفقاً که عبارت از بوروکراتیزم حزبی
و دولتی در جامعه شوروی است، باز یک بوروکراتیزم
نوع جدید است که از روزیونیزم سرسبز ساختمان اداری
تاریخ، یعنی در روزیون شوروا و سانترالیزم و موزکراتیک
حزب پدید آمد که از نظر مایه تئوریک ناشی از رک نگر
در عمیق فرمول معروف لنین: "مسئولیت مستقیم بوروکراسی
در مقابل مردم" بود. اما علت اجتماعی این پدیده

نیرومند تر می‌باشد . البته در جریان انقلاب و در طوطی
 ساختمان سوسیالیسم ، پرستش شخصیت همیشه با یک شدت
 نیست ، زمانی که خطر بوزوازی داخلی و خارجی از طریق
 رخنه در حزب و دولت و فریفتن توده‌ها بیشتر می‌شود ،
 پرستش شخصیت هم برای مقابله با آن شدت بیشتر می‌گیرد .
 توده‌ها ، جناح‌ها و اشخاص مورد حمایت خود را در
 حزب و دولت بطرزی افسانه‌ای بزرگ می‌کنند تا در مقابل
 دشمنان که ظاهراً رنگ انقلابی به زده‌اند قسراً ر
 دهند . مثلاً بوخارین مخالف مبارزه با کولاک‌ها در جریان
 اشتراکی کردن کشاورزی بود و استدلال تئوریک هم می‌کرد
 و خود را مارکسیست - لنینیست هم می‌دانست ، استالین
 طرفدار مصادرهٔ املاک کولاک‌ها بوده ، و او هم خود

در دنبالهٔ این سخنان رفقا می‌گویند ، بی‌توجهی
 به عامل انسان آگاه . این سخن رفقا را ما کم به‌سما
 دادن حزب به تجهیزات ذهنی توده‌ها تعبیر می‌کنیم
 و آن را می‌دیریم .
 ضمناً آنچه رفقا : شخصیت " می‌سازند منظور
 همان کیش شخصیت است . برخی پرستش شخصیت را به
 عنوان یک عامل اصلی و تعیین کنندهٔ انحطاط در جامعه
 سوسیالیستی به حساب می‌آورند و با انزجار خاصی از آن
 یاد میکنند . واقعیت این است که پرستش شخصیت یک
 عارضهٔ فزونی و رونمایی است که در جریان انقلاب و در
 جامعهٔ سوسیالیستی پدید می‌آید و علت آن هم شرکت
 وسیع توده‌های کم‌آگاه در مبارزه است . در جواب کسی که
 سطح فرهنگ توده‌ها پائین تر است این پدیده نیز

چون با زندگی عملی او و مبارزه طبقاتی او دقیقاً قابل انطباق است ولی روشنفکر دانشمند فرانسوی نمیتواند این را بفهمد . او لحن مقاله به مذاقت خوش نمی آید . پرستش شخصیت البته چیز بدی است و باید حسی الاکان با آن مبارزه کرد ، ولی باید بسیار داشت که یک پدیده ناگزیر در انقلاب و جامعه سوسیالیستی است و فقط به میزان محدودی میتوان با آن مبارزه کرد . از طرفی مبارزه با کین شخصیت نباید خیلی مهم و اساسی تلقی گردد ، زیرا یک پزشک جراح نمیتواند ، عمل جراحی را رها سازد تا لکه خون را از لباس بیمار پاک کند . بر خلاف تصور روشنفکران لیبرال ، پرستش شخصیت نسه آنچنان بلای عظیمی است که جامعه را با انحطاط بکشانند و نه عارضهای دائمی است . مثلاً در چین ، در جریان

را مارکسیست - لنینیست میدانست . توده ی دهقانان بی زمین و میانه حال بدون اینکه بتوانند حرفهای بوخارین را تجزیه و تحلیل کنند و ماهیت ضد مارکسیست - لنینیستی آن را بر ملا سازند ، تحت نام استالین ، اموال کولاک ها را مصادره میکردند ، آنها را از روستا بیرون میکردند و حتی می کشتند . در جریان اشتراکسی کردن کشاورزی در چین ، عین همین موضوع در مورد لیوشائوچی اتفاق افتاد . حتی بر علیه سیاست کشاورزی لیوشائوچی مقالاتی در نشریات چین چاپ شده که سر تا پا فحش به لیوشائوچی و تجلیل مائو با استدلال بسیار ضعیف تئوریک است ، ولی دارای جهت مرفقی توده های مورد پذیرش حسی توده ها است . به دیگر سخن ، یک دهقان چینی میتواند بفهمد به این معنی درست است

را از اساس قبول ندارند یا اینکه به غیر مومکرانیک بودن آن اعتراض دارند. اگر خود قلع و قمع را قبول ندارند که باید بگوئیم مبارزات روزی حزب انعکاسی از مبارزات طبقاتی جامعه است. این مبارزه شدید و قاطع و بیرحمانه است. در یک جامعه طبقاتی، در مرحله‌ای که مبارزه بین طبقات باج شدت خود رسیده است، چگونه ممکن است که در درون حزب تضادی بین جناح‌های مختلف وجود نداشته باشد و نیز این تضادها حاد و شدید نباشد. کافی است که به محتوای این اختلافات نگاه کنیم و ببینیم جناح‌های مختلف حزب بر سر چه چیزهایی با یکدیگر نزاع داشته‌اند. اگر ما این اختلافات را ناشی از برخورد‌های شخصی بین رهبران، مقام‌های

انقلاب فرهنگی و قیام بر علیه اکثریت کمیته مرکزی، پرستش مائو باج رسید، ولی اکنون موج آن فرورکشش کرده است. توده‌ها بر اساس منافع عینی و ملموس خود از رهبران مورد تایید خود شخصیت‌های افسانه‌ای میسازند. این شخصیت‌های افسانه‌ای همانطور که خیلی سریع ساخته می‌شوند، می‌توانند خیلی سریع هم از چشم توده‌ها بر افتند و شخصیت‌های دیگری جای آنها را بگیرند.

سرانجام، رفقا آخرین علت "انحراف و رویزونی‌بزم" در جامعه شوروی را چنین ذکر می‌کنند:

اعمال قدرت جناح خاصی از حزب
و قلع و قمع غیر مومکرانیک جناح‌های دیگر

در این مورد نیز روشن نیست که رفقا، این قلع و قمع

و چیزهایی از این قبیل بدانیم ، در واقع بتاریخ از دیدگاه ایده آلیستی نگاه کرده ایم . درحالیکه اگر هم ظاهر یک اختلاف بین دو شخصیت سیاسی و حتی اختلافات رای سیاسی بین دو فرد معمولی بر سر اختلافات شخصی باشد ، باز محتسواى اختلاف نظر آنها ناشی از تضاد بین ایده‌ئولوژی و طبقه‌است . البته برای هر شخصی انتخاب ایده‌ئولوژی و جهت‌گیری سیاسی یک مسئله فردی است ، ولی برخورد ایده‌ئولوژی ها و خط مشی های سیاسی در جامعه . یک مبارزه طبقاتی است که همواره در جهت بیشتر ندهد . حتی در یک اختلاف نظر در روی یک مسئله مشخص سیاسی نیز تضاد طبقاتی نهفته است و در شخص مختلف النظر بطور خود آگاه یا ناخودآگاه از ایده‌ئولوژی

و طبقه مختلف سخن می گویند ، آنوقت چگونه ممکن که یک مبارزه خونین و آتش ناپذیر بین دو جناح حزب ، مبارزه طبقاتی نباشد و با انتقاد ما فیصله یابد . چرا مسئله را از دیدگاه ماتریالیزم یا لکتیک حل نمیکنیم ؟ چرا با زبان مارکسیزم سخن نگوئیم و معلوم نکنیم که آن جناح قلع و قمع کننده نماینده چه طبقه ای بود و آن جناح قلع و قمع شده نماینده چه طبقه ای ؟ آیا ما میتوانیم اختلاف و آنهم اختلاف آشتی ناپذیر بین جناحهای مختلف حزب کمونیست شوروی را نشانمانم از دعوی خصوصی آدم های منفرد بدانیم ؟ و آیا بجز این است که این کار ، به معنی ندادیده گرفتن منشاء طبقاتی ایده‌ئولوژی است .

اما اگر رفقاً به غیر دموکراتیک بسوزن این قلع

- لیستی طبقات از بین نمیروند ، بلکه فقط جای خود را عوض میکنند . وقتی دیکتاتوری بورژوازی به اتوری پرولتاریا در مسیر نابودی قرار میگیرد ، نابودی که به معنی نابودی طبقات باقی دولت نیست هست ، در جامعمه جام میروند . در مورد اینکده رفقانگفته اند ی از نظام های پیشین " ، یعنی علاوه بر بقایای نظام سرمایه داری ، بقایایی از نظامهای دیگر هم در چین برجای مانده است ، نیز بایاید فقط بگویم که در چین بقایایی وجود ندارد .

چریکهای فدائی خلق

و قمع اعتراض دارند ، حرف آنها درست است .
 مبارزه ایدئولوژیک بین جناحهای مختلف حزب می-
 بایست قاطع و بیرحمانه باشد و حتی به تصفیه
 حزب بیانجامد ولسی می بایست شکل دموکراتیک داشته
 باشد و با اتکاء به توده های وسیع مردم و شرکت
 آنان در این مبارزه انجام گیرد .

* * *

در مورد چین نیز رفقای می گویند :

"گرچه این روابط را هنوز نمیتوان
 سوسیالیزم نامید و بسیاری از جلوه های
 نظام های پیشین و منجمله سرمایه داری
 در آن وجود دارد ."

لازم به یاد آوری است که در جامعمه سوسیالی